

Capitalism

«سرمایه‌داری» از منظر اقتصادی و عملیاتی به مثابه یک نظام تخصیص خاص یعنی تخصیص مبتنی بر مبادله در چارچوب بازار آزاد، رسمیت بخشیدن به نهادهایی از قبیل آزادی فرد جهت تعقیب نفع شخصی، مداخله دولت در چارچوب تعیین شده به وسیله بازار (از قبیل تأمین کالاهای عمومی مثل امنیت، مقابله با انحصار، و درونی‌سازی آثار خارجی)، تضمین حقوق مالکیت (از قبیل مالکیت خصوصی ابزار تولید)، اصالت سرمایه و نظام کار دستمزدی است (Muller, 2003; Schutz, 1999). نظام‌های سرمایه‌داری تحقق یافته به رغم تنوعی که دارند، در این ویژگی اساسی با یکدیگر مشترک هستند که از «سازماندهی بازار» برای تولید و توزیع کالاها و خدمات استفاده می‌کنند و این توافق ایدئولوژیک را دارند که سازماندهی بازار بهترین راه برای اداره فعالیت‌های اقتصادی است (Nelson, 2012). یک هدف سرمایه‌داری استفاده از پول برای دستیابی به پول بیشتر است، چیزی که مارکس از آن تحت عنوان شیوه تولید سرمایه‌دارانه یا M-C-M' (پول-کالا-پول) یاد کرده است (Marx, 1867). کارگران با عرضه کار خویش در تولید مشارکت می‌کنند و سپس با تقاضای کالاهای تولید شده در مصرف مشارکت می‌کنند. چنانکه هایلبرونر تأکید می‌کند، رویکرد صرفاً اقتصادی به سرمایه‌داری نارسا است. تمرکز اغلب اقتصاددانان بر سرمایه‌داری فاقد یک نگاه کل‌نگرانه به سرمایه‌داری هستند و بر مکانیسم‌ها و کارکردهای سرمایه‌داری و نه بر جنبه‌های نهادی و بنیادین آن تأکید می‌کنند. برای درک بهتر سرمایه‌داری بایستی سرمایه‌داری به عنوان یک پدیدار تاریخی نگریسته شود (Heilbroner, 2018, p. 1379). از این منظر تاریخی-فلسفی، سرمایه‌داری به مثابه یک «نظم جدید زندگی» است و مهم‌ترین ساختاری است که نظم دنیای مدرن را نه فقط در قلمرو اقتصاد، بلکه همچنین در حوزه‌های فرهنگ، اجتماع و سیاست سامان بخشیده است (Berger and Przyrembel, 2019, p. 6). متفکرانی مثل سومبارت، وبر، اصحاب مکتب فرانکفورت، و برودل (Braudel, 1992)، تبیین جامع نظام سرمایه‌داری را منوط به شناخت سیر تکوینی و تاریخی مدرنیته می‌بینند (Berger and

Przyrembel, 2019, p. 13). از سوی دیگر بدون درک سرمایه‌داری نمی‌توان به شناخت دقیقی از مدرنیته دست یافت. البته توجه به این نکته مهم است که گذار از مدرنیته به پسامدرنیته به معنای گذار از سرمایه‌داری به پساسرمایه‌داری یا عصر پساصنعتی نیست، چرا که منطق مبنایی انباشت سرمایه کماکان پابرجاست. گذار از مدرنیته به پسامدرنیته و گذار از لیبرالیسم به نئولیبرالیسم برای تسهیل کارکرد مکانیسم‌های سرمایه‌داری و بسط و بقای آن بوده است. باین‌وجود در این گذارها، تغییرات بنیادینی در ماهیت سرمایه‌داری رخ داده است و از یک پیکربندی مادی به پیکربندی‌های مادی دیگر رسیده است که با گذار از یک فرم فرهنگی به فرم دیگری بیان شده است (Wood, 1997). از دیدگاه ماکس وبر، تاریخ مدرنیته یک فرایند مستمر عقلانی‌سازی بوده است: عقلانی‌سازی دولت در سازمان‌های بوروکراتیک، و عقلانی‌سازی اقتصاد در سرمایه‌داری صنعتی. وبر معتقد است که این فرایند یعنی پیشرفت عقل و آزادی، از سویی بشریت را از قیود سنتی رها کرده است و اصطلاحاً «افسوزندایی» کرده است؛ اما از سوی دیگر عقلانی‌سازی قید و بندهای جدیدی را ایجاد کرده است و آزادی بشر را محدود کرده است، یعنی سیطره بوروکراسی یا اصطلاحاً «فقس آهنین» صورت‌بندی‌های سازمانی مدرن (Weber, 1930).

از دیدگاه مکتب فرانکفورت، پس از رنسانس با تکامل اقتصاد مبتنی بر بازرگانی، سود تبدیل به نیروی محرکه تاریخ گردید. پیدایش کارگاه‌های بزرگ و دیگر اشکال مؤسسه‌های مبتنی بر ثروت‌های انباشته شده پیشین در شهرها، چارچوب اقتصادی فئودالی سنتی را درهم شکست و به سلطه شکل جدیدی از شیوه تولید انجامید. مالکیت عوامل تولید در دست یک طبقه متمرکز شد: کارفرمایان نه فقط آگاهی‌ها و توانایی‌های سازماندهی ضروری برای روش‌های جدید تولید، بلکه مکان‌های کار، مواد خام، ابزار تولید و تمامی دیگر تجهیزاتی را دارا شدند که بدون آنها فعالیت سودبخش امکان‌پذیر نبود. مابقی افراد جامعه تبدیل به کارگران مزدوری تبدیل شدند که مجبور بودند نیروی کار خود را بفروشند و دائماً در گرسنگی و فقر دست و پا می‌زدند (Horkheimer, 1993).

این تصور از سرمایه‌داری به عنوان یک پدیدار تاریخی با خصوصیات سیاسی-فرهنگی-اقتصادی خاص توسط اقتصاددانان نسبتاً معدودی از قبیل مارکس و پیروان وی، آدام اسمیت، جان استوارت میل، توریستین وبلن، جوزف شومپتر حمایت می‌شود که به سرمایه‌داری به عنوان یک مرحله از تکامل

- شناخته شده‌ترین دوره‌بندی‌های ارائه شده بدین شکل است:
۱. دوره‌بندی سوئیزی: سرمایه‌داری اولیه / انحصارگری / انحصارگری دولتی.
 ۲. دوره‌بندی هیلبردینگ: سرمایه‌داری آزاد تجاری / انحصاری / مالی.
 ۳. دوره‌بندی لنین و بوخارین: سرمایه‌داری اولیه / استعمار / امپریالیسم.
 ۴. دوره‌بندی مارکس: سرمایه‌داری کشاورزی / سرمایه‌داری تجاری / سرمایه‌داری صنعتی.
 ۵. دسته‌بندی بامول: سرمایه‌داری الیگارشی / سرمایه‌داری دولتی / سرمایه‌داری بنگاه بزرگ / سرمایه‌داری کارآفرینانه.
- ادوار سرمایه‌داری را با استفاده از «تحولات نهادی» می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد، به گونه‌ای که ویژگی‌های هر دوره سرمایه‌داری مشخص شود:

جدول ۱.

تحوالات نهادی	نهاد
شرکت‌های تجاری / کارخانه‌ها / شرکت‌های صنعتی	اندازه و نوع بنگاه‌ها
تولید دستی / تولید انبوه / ظهور و تحکیم اتحادیه‌های کارگری در بخش‌های مختلف اقتصادی	روش‌های به‌کارگیری و نظارت بر نیروی کار
ابزار / ماشین‌آلات / به‌هم پیوستگی ابزار / دستگاه‌های علمی	پیشرفت فنی
مالکیت / شرکت‌های خانوادگی / بوروکراسی مدیریتی / مشارکت دولتی	تکامل سازمانی

(Heilbroner, 2018, p. 1387)

اما در ادبیات اقتصادی رایج‌ترین دوره‌بندی نظام سرمایه‌داری تقسیم‌بندی زیر است که براساس شیوه انباشت سرمایه انجام شده است: سرمایه‌داری تجاری / سرمایه‌داری لیبرال / سرمایه‌داری مدیریت‌شده / سرمایه‌داری نئولیبرال.

سرمایه‌داری تجاری

با گسترش شهرها و شکل‌گیری طبقه سکولار شهرنشین (بورژواها) که به تعالیم کلیسا از قبیل تحریم ربا و تقبیح ثروت‌اندوزی و سودطلبی التزامی نداشتند، زمینه‌های شکل‌گیری

اجتماعی می‌نگرند (Heilbroner, 2018, p. 1383). آدام اسمیت اقتصاد را به‌مثابه یک سیستم درون‌زا و درون‌ماندگار ملاحظه می‌کرد. وی معتقد بود که فلسفه‌های سیاسی سعی داشته‌اند براساس نظریه‌های مختلف جامعه را به سعادت برسانند، اما در این راه یا موفق نبوده یا موفقیت کوتاه‌مدت داشته‌اند. بسیاری از حکومت‌ها با خیرخواهی و کمال‌طلبی، باز هم از سامان‌دهی جامعه عاجز بوده و نتوانسته‌اند جامعه را به خیر عمومی برسانند. اسمیت پیشنهاد کرد باید نیروی محرکی وجود داشته باشد تا کل جامعه یعنی تمامی آحاد فردی را به‌صورت فعال و مشارکتی وارد عرصه سامان‌دهی حیات اجتماعی کند. تنها عنصری که می‌توان چنین نقشی را ایفا کند، «منفعت شخصی» است. منفعت شخصی وقتی در بستر مکانیسم بازار به‌عنوان یک «مکانیسم خودتعدیل‌شونده» و «خودتنظیم‌گر» قرار می‌گیرد، گویی یک «دست نامرئی» منافع فردی را به منافع اجتماعی و در نتیجه حداکثر ثروت و مطلوبیت می‌رساند. در واقع این منفعت‌طلبی شخصی است که نظامی از وابستگی متقابل را خلق کرده و در نتیجه به رفاه همگانی منجر شود. از دیدگاه اسمیت، سرمایه‌داری نظامی است که به بهترین شکل آنچه را که او به‌عنوان خواست طبیعی انسان برای تجارت در بازارهای همیشه موجود می‌دانست دربرمی‌گرفت. اسمیت این را نه فقط به‌عنوان کاراترین، بلکه به‌عنوان انسانی‌ترین روش برای ساماندهی اقتصاد می‌دید. به‌همین دلیل از دیدگاه اسمیت سرمایه‌داری یک نظم اخلاقی منطبق با طبیعت انسانی بود (Berger and Przyrembel, 2019, p. 14).

تطورات تاریخی نظام سرمایه‌داری

بدون فهم تغییرات تاریخی، درک نظام سرمایه‌داری ممکن نیست (Heilbroner, 2018). سرمایه‌داری یک پدیده تاریخی است، و به اقتضای این تاریخی بودن در هر مرحله، ظهور و نمود خاصی از خود نشان داده است. برای آنکه بتوان منطق درونی این تطورات و ویژگی‌هایش را شناخت، لازم است که این ادوار تاریخی سرمایه‌داری را بررسی کرد. به‌همین علت، متفکران مختلفی سعی در تقسیم‌بندی این ادوار داشته و دوره‌بندی‌های متفاوتی را ارائه کرده‌اند. اگرچه که دوره‌بندی‌ها بنا به تشخیص و سلیقه متفکران صورت‌های مختلفی به خود گرفته است، اما

غربی گردید (نمازی، ۱۳۷۴).

سرمایه‌داری مدیریت‌شده

با آشکار شدن بحران‌زایی ذاتی سرمایه‌داری و ناهنجاری‌های اجتماعی اصل اساسی نظام سرمایه‌داری لیبرال یعنی همسویی منافع فردی با مصالح اجتماعی و همچنین تعادل خودکار مورد تردید قرار گرفت و با طرح مباحث نظری کینز، ضرورت مداخله دولت در حوزه تثبیت اقتصادی از طریق سیاست‌گذاری مالی و تأمین اجتماعی از طریق سیاست‌های توزیعی و بازتوزیعی مورد تأکید قرار گرفت (نمازی، ۱۳۷۴). این دوره از حدود سال‌های ۱۹۴۰ شروع شد و در دهه ۱۹۷۰ به اوج خود رسید. مدیریت و کنترل دولتی در این دوره افزایش یافت. دولت‌ها سعی در حمایت از اقتصاد داخلی هم در برابر شوک‌های کلان داخلی و هم شوک‌های بین‌المللی داشتند. در این دوره طبقات در قالب اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی نیز سازمان یافتند. نقش دولت در مدیریت روابط طبقاتی حائز اهمیت اساسی بود. دادن حق رأی به طبقه کارگر و وضع قوانین برای حمایت از اتحادیه‌های کارگری در این راستا انجام پذیرفت. مسائل مربوط به عدالت و برابری در این دوره مورد توجه قرار گرفت. از سوی دیگر دولت نقش فعال‌تری در تدارک کالاهای عمومی از قبیل آموزش و بهداشت با هدف تأمین رفاه ایفا نمود. مسکن، صنایع مادر و زیرساخت‌هایی از قبیل حمل و نقل، آب و برق و گاز و تلفن توسط دولت ارائه گردید. گسترش مستمری‌های دولتی، بیمهٔ بیکاری، مرخصی‌های زایمان و استعلاجی، بیمه‌های درمان و... با این هدف صورت پذیرفت. ظهور امپریالیسم اقتصادی و شکل‌گیری بلوک‌های قدرتمند اقتصادی شرق و غرب توجیه‌کننده حمایت‌گرایی دولت‌ها از صنایع داخلی بود. ملی‌سازی صنایع و گسترش مالکیت دولتی در واکنش به رقابت‌های بین‌المللی نیز توجیه می‌شد.

یکی دیگر از وجوه توسعه مدیریت در این دوره، شکل‌گیری کارگاه‌های تولیدی بزرگ‌تر بود. بنگاه‌ها برای مقابله با شرایط عدم اطمینان ناشی از فضای رقابتی، در هم ادغام شده و متمرکز شدند. این میل به تمرکز و رفتن به سمت انحصار همواره جزئی از مؤلفه‌های اصلی سرمایه‌داری باقی ماند و متعاقباً خود را در قالب سرمایه‌داری انحصاری و شرکت‌های چندملیتی آشکار ساخت. اهمیت «مدیریت» این ساختارهای متمرکز خود را در قالب «انقلاب مدیریتی» آشکار ساخت. با کم‌رنگ شدن نقش سهامداران کوچک در ساختار مدیریتی، نقش مدیران در کنترل

بانکداری مدرن از قبیل بانک‌های آمستردام و استکهلم و بازارهای مالی از قبیل بورس‌های لندن و لیون که به‌نوبه بستر انباشت سرمایه شدند به وجود آمد. انقلاب دربانوردی و کشف قاره آمریکا و ورود حجم عظیم طلا به اروپا، در کنار گسترش مستعمرات از قبیل تشکیل کمپانی هند شرقی به پشتوانه مبانی نظری مرکانتیلیستی که توجیه‌کننده این وضعیت بود. دفاع از آزادی اقتصادی و مالکیت فردی و نفع‌طلبی شخصی به‌عنوان نهادهای زمینه‌ساز سرمایه‌داری از این دوره آغاز شد (فالچر، ۱۳۹۳؛ نمازی، ۱۳۷۴).

سرمایه‌داری صنعتی

با انقلاب علمی و متعاقباً انقلاب صنعتی، تغییر در ابزار تولید زمینه‌ساز شکل‌گیری فاز جدیدی در نظام سرمایه‌داری شد. سرمایه‌های انباشته تجاری زمینه را برای گسترش صنعت توسط سرمایه‌داران فراهم نمود. با کاهش قیدوبندهای نظام مرکانتیلیستی، نهادهای اساسی نظام سرمایه‌داری از قبیل آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی در این دوره تکامل یافتند (نمازی، ۱۳۷۴).

سرمایه‌داری لیبرال

متعاقب انقلاب فرانسه و گسترش توجه به آزادی‌های فردی، این نگرش شکل گرفت که آزادی افراد در پیگیری نفع‌طلبی شخصی منجر به تأمین منافع اجتماعی از طریق دست‌نامبری بازار می‌شود (قاعدهٔ لسه‌فر یا بگدار بگذرد). در این دوره مالکیت خصوصی بر ابزار تولید به‌طور کامل از کار جدا شد که به‌لحاظ اجتماعی متناظر تضاد طبقاتی میان کارفرما و کارگر بود. ارزش کار در بازار و براساس قانون حداقل معیشت تعیین می‌شد. خصلت فنی این دوره پیشرفت تکنولوژیک و تولید ماشینی و به همراه تقسیم کار پیشرفته بود. خصلت انسان‌شناختی این دوره، به اوج رسیدن نفع‌طلبی شخصی و اصطلاحاً عقلانیت اقتصادی بود که تحت عنوان «انسان اقتصادی» شناخته می‌شود. این سه مشخصه در کنار یکدیگر ازسویی زمینه‌ساز رشد بی‌سابقه اقتصادی سرمایه‌داری شد و ازسوی دیگر بحران‌زایی نظام سرمایه‌داری به دلیل شکل‌گیری بحران‌هایی از قبیل از خود بیگانگی کارگران، شکاف طبقاتی گسترده، «عدم تناسب» و بحران بزرگ اقتصادی ناشی از عدم تعادل بازارها و متعاقباً بیکاری و وضعیت اسفبار انسان

شرکت‌ها حائز اهمیت اساسی شد. توانایی‌های سازمانی نقشی تعیین‌کننده در تفوق یک شرکت را ایفا می‌کردند (فالچر، ۱۳۹۳).

$M-C-M'$ به چرخه $M-M'$ برای انباشت و تمرکز سریع‌تر سرمایه (پول) در دست سرمایه‌داران است. یکی از مصادیق این چرخه، نظام خلق اعتبار از هیچ در بانک‌های خصوصی است (Allais, 1987). چرخه‌های سوداگرانه یکی دیگر از مصادیق این مسئله است که در آن، سفته‌بازان و دلالان از ماهیت کاملاً نوسانی قیمت‌ها در سرمایه‌داری برای دستیابی به سود بیشتر بهره می‌گیرند و از سوی دیگر خود آنها به این نوسانات شدیداً دامن می‌زنند. عمده معاملات در این بازارها با هدف سوداگری و کسب سود از طریق نوسانات قیمت‌هاست و ماهیتی قمارگونه از سنخ بازی با جمع صفر دارد، چیزی که به سرمایه‌داری ماهیتی کازینویی داده است و ارزش‌هایی از قبیل عدالت را کاملاً به حاشیه برده است (Strange, 2015). در مجموع باید گفت که گرچه سرمایه‌داری آزادی و حق انتخاب بیشتری را برای فرد فراهم نمود، اما نابرابری درآمدی، فشارهای کاری، ناطمینانی نسبت به آینده و ناامنی اقتصادی و شغلی را افزایش داده است.

کتاب‌شناسی

- فالچر، ج. (۱۳۹۳). سرمایه‌داری (ترجمه م. امیری). ماهی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۲۰۰۴)
- نمازی، ح. (۱۳۷۴). *نظام‌های اقتصادی*. دانشگاه شهید بهشتی.
- Allais, M. (1987). *The Credit Mechanism and its Implications*. In G. R. Feiwel (Ed.), *Arrow and the Foundations of the Theory of Economic Policy* (pp. 491-561). Macmillan.
- Berger, S., and Przyrembel, A. (2019). *Moralizing Capitalism: Agents, Discourses and Practices of Capitalism and Anti-Capitalism in the Modern Age*. Macmillan.
- Braudel, F. (1992) *Civilization and Capitalism: 15th–18th Century* (Vol. 2). University of California Press.
- Heilbroner, R. L. (2018). Capitalism. In *The New Palgrave Dictionary of Economics* (pp. 1378-1389). Macmillan.
- Horkheimer, M. (1993). Beginnings of the Bourgeois Philosophy of History. In M. S. Kramer and J. Torpey (Eds.), *Between Philosophy and Social Science: Selected Early Writings* (pp. 318-388). MIT Press.
- Marx, K. (1867). *Capital: A Critique of Political Economy* (Vol. 1). Penguin.
- Muller, J. Z. (2003). *The Mind and the Market: Capitalism in Modern European Thought*. Anchor

سرمایه‌داری نئولیبرال در دهه هفتاد مشکلات سرمایه‌داری مدیریت‌شده خود را نشان داد. اصناف کارکرد موفقی نداشتند. مقررات‌گذاری و تنظیم قیمت توسط دولت به دلیل مسئله هماهنگی شکست خورد. جهانی‌سازی و تجارت آزاد امکان حمایت‌گرایی را دشوارتر ساخت. نارضایتی از خدمات پرهزینه و بی‌کیفیت دولتی افزایش یافت. تغییرات نگرشی و گسترش ارزش‌های نئولیبرال منجر به در حاشیه قرار گرفتن ارزش‌هایی از قبیل عدالت و برابری گردید. گسترش رکود تورمی به منزله شکست سیاست‌های نئوکینزی بود.

سیاست‌های نئولیبرال در واکنش به این شکست و با تمرکز بر آزادسازی اقتصادی و مقررات‌زدایی و کاهش تصدی‌گری دولت شروع شد. هزینه‌های رفاهی دولت از قبیل مستمری‌ها و بیمه‌های بازنشستگی و بیکاری و کمک‌های بلاعوض همگی کاهش یافتند. خصوصی‌سازی از طریق بازگرداندن مالکیت صنایع به بخش خصوصی شروع شد. خدمات قابل واگذاری به بخش خصوصی نیز تحت نظارت دولت به این بخش واگذار گردید. گرچه مداخله مستقیم دولت کاهش یافت ولی نظارت دولت در این دوره افزایش یافت، زیرا سازوکارهای بازار تحت نظارت دولت می‌توانستند عملکرد مطلوبی داشته باشند: «لازمه اقتصاد آزاد، دولت قوی است». به همین دلیل مداخله دولت به نحو عمیق‌تری ادامه یافت و فقط فرم خود را از تصدی‌گری به نظارت تغییر داد. نکته جالب توجه این است که در این دوره حتی احزاب کارگری هم تغییر رویه دادند و به سیاست‌های نئولیبرالی روی آوردند. به همین دلیل تمرکز خود را از سیاست‌های جمع‌گرایانه مثل توزیع درآمد و رفع فقر به سیاست‌های فردگرایانه‌ای از قبیل توانمندسازی فردی، افزایش انتخاب و دفاع از حقوق مصرف‌کننده و... تغییر دادند (فالچر، ۱۳۹۳).

از سوی دیگر در این دوره، «انقلاب تکنولوژی اطلاعات» (IT) در کنار ابداعات گسترده مالی امکان شکل‌گیری دوره جدیدی از سرمایه‌داری را امکان‌پذیر نمود که در آن چرخه

Books.

- Nelson, R. (2012). Capitalism as a Mixed Economic System. In D. Mueller (Ed.), *The Oxford Handbook of Capitalism* (pp. 277 - 298). Oxford University Press.
- Schutz, E. (1999). Capitalism. In P. O'Hara (Ed.), *Encyclopedia of Political Economy* (Vol. 1). Routledge.
- Strange, S. (2015). *Casino Capitalism*. Manchester University Press.
- Weber, M. (1930). *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*. Unwin University Books.
- Wood, E. M. (1997). Modernity, Postmodernity or Capitalism? *Review of International Political Economy*, 4(3), 539 - 560.

سید عقیل حسینی

عضو هیئت علمی گروه اقتصاد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج

علیرضا رعنائی

دانش آموخته دکتری، دانشگاه شیراز



دانشگاه اقتصاد و مدیریت